

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بیان نمودیم مرحوم صاحب جواهر (علیه الرحمه) در ابتدا ادله‌ی منع را به صورت مفصل بیان فرموده‌اند. برخی از آیاتی که در کتب فقهی قبل هم به آن استدلال شده بود را آوردند؛ هم‌چنین آیات دیگری که در کتب فقهی دیگران به آن استدلال نشده بود را نیز آورده‌اند. مثل آیه شریفه (وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ...) که بیان استدلال ایشان در این آیه را ذکر نمودیم.

بیان ادامه‌ی ادله‌ی قائلین به منع مطلق نکاح با اهل کتاب

دلیل ششمی که ایشان بیان می‌کنند بر منع از نکاح کتابیه این آیه شریفه است که (وَلَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ)؛ قبلاً هم عرض کردیم که «عصم» جمع عصمت است. عصمت یعنی «ما یعتصم به» آنچه که انسان به وسیله‌ی آن معصوم و محفوظ می‌ماند؛ و زن به وسیله عقد نکاح از غیر شوهر خودش معصوم می‌ماند؛ والمرأة تعصم من غیر زوجها؛ لذا خود نکاح یکی از مصادیق عصمت است. در این آیه «کوافر» هم جمع کافره است. مرحوم صاحب جواهر می‌فرماید: فالمراد نهی المؤمنین عن المقام علی نکاح الکافرات آیه شریفه از مقام، یعنی ماندن بر نکاح کافرات، نهی کرده است؛ برای این که کسی - مرد یا زنی - که مسلمان می‌شود، به وسیله اسلام عصمت قبلی منقطع می‌شود. ایشان می‌فرماید این آیه می‌گوید که با مسلمان شدنن نکاحی که بین شما و زن کافره بود، از بین می‌رود.

آن وقت، اگر مردی زن کافره داشته و با اسلام مرد، آن عصمت و نکاح از بین برود، به طریق اولی حدوثش جایز نیست؛ یعنی مرد مسلمان نمی‌تواند ابتداءً زن کافره را به عقد خود در آورد. در مورد همین آیه، در ذیل آن روایتی هست که در مجمع البیان هم آمده است؛ و آن این که وقتی این آیه نازل شد، أطلق المسلمون نساءهم اللاتي لم يهاجرن حتى تزوج بهن الکفار مهاجرینی که به پیامبر به مدینه آمده بودند و زن‌های آنها در مکه بود، آنها را رها کردند تا کفار بروند با آنها ازدواج کنند.

باز در يك روايت مرسل از امام باقر(ع) در تفسیر همین آیه شریفه است که: من کانت عنده امرأة کافرة علی غیر ملة الاسلام و هو علی ملة الاسلام فليعرض عليها الاسلام اگر مرد مسلمان است و زن غیر مسلمان، اسلام را بر او عرضه کند فإن قبلت فهي امرأته وإلا فهي بريئة منه، نهی الله أن یمسک بعصمهم خداوند نهی فرموده است که به عصم کوافر و نکاح با کوافر تمسک شود.

مرحوم صاحب جواهر در مورد «لاتمسکوا» می‌فرماید: این را یا باید بگوییم که نهی از استمرار نکاح با کافره است که در این صورت، به طریق اولی حدوثش را شامل می‌شود؛ یعنی به طریق اولی مرد مسلمان نمی‌تواند با زن کافره نکاح کند؛ و یا بگوییم که «لاتمسکوا» اطلاق دارد؛ و بدواً و استمراراً، حدوثاً و استمراراً، هر دو را شامل می‌شود. این در مورد استدلال به این آیه، البته در ذیلش هم می‌فرماید: ممکن است کسی بگوید شأن نزول این آیه در مورد مردان مهاجر بوده که قبلاً با زنهایشان عقد نکاح

داشتند و آیه می‌گوید (وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفِرِ). همان بیانی که در اصول مکرر ملاحظه فرمودید که مورد مخصص نمی‌شود، صاحب جواهر با این تعبیر بیان می‌کند که لَأَنَّ الْعِبْرَةَ بَعْمُومِ اللَّفْظِ لَا بِحَصُولِ السَّبَبِ عِبْرَتٌ بِهِ عَمُومُ لَفْظِ اسْتِ وَ سَبَبُ دَخَالَتِي ندارد؛ یعنی «لا تمسکوا» عمومیت دارد و سبب، یعنی مورد و شأن نزول آیه، در آن دخالتی ندارد.

دلیل هفتم که مرحوم صاحب جواهر آورده، موثقه ابن‌جهم است که ما این موثقه را قبلاً خواندیم و توضیح دادیم. بنابراین، دیگر تکرار نمی‌کنیم. فقط در این موثقه آمده است که علت این که امام هشتم می‌فرماید علتی که نکاح نصرانیه درست نیست، این است که خداوند فرموده است (وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ).

روایت دیگر، زراره از امام باقر(ع) نقل می‌کند که لَا يَنْبَغِي نِكَاحُ أَهْلِ الْكِتَابِ؛ قُلْتُ: جَعَلْتَ فِدَاكَ وَأَيْنَ تَحْرِمُهُ؟ قَالَ: قَوْلُهُ (وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفِرِ) و در این روایت، تصریح دارد به «لا ینبغی» و آن را هم به تحریم معنا می‌کند. می‌فرماید: این روایت هم هست. هم‌چنین روایت صحیح زراره که می‌گوید: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ (وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ) قَالَ: هَذِهِ مَنْسُوخَةٌ - که این روایت را هم قبلاً خواندیم - بقوله (وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفِرِ) و همچنین يك روایت دیگر، روایت مسعدة بن صدقه که آن هم می‌گوید آیه (وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ) هم با آیه سوره بقره نسخ شده و هم با آیه (وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفِرِ) نسخ شده است.

مرحوم صاحب جواهر این روایات را در ادامه آیه (وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفِرِ) آورده است؛ و از اینجا چند مطلب را استفاده می‌کند. هم استفاده می‌کند که نکاح کتابیه باطل است و هم استفاده می‌کند که این آیه و آیه (وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ) ناسخ آیه (وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ) است. البته عرض کردم که روایات مقابل هم دارد که آنها را خواهیم خواند.

دلیل هشتم: که ایشان ذکر می‌کند، استدلال به آیه 22 سوره مجادله است که می‌فرماید: (لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ). در آیه می‌فرماید: قومی که با دشمن خدا و رسول مودت دارد، ایمان به خدا ندارد. وجه استدلال صاحب جواهر این است که می‌گوید تزویج با اینها هم نوعی مودت است؛ فَإِنَّ التَّزْوِيجَ بِهِنَّ مَوَدَّةٌ مَخْصُوصاً که قرآن هم در مورد اصل نکاح فرموده است (وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً). پس، تزویج مصداق مودت است؛ و در این آیه شریفه از مودت با کسانی که دشمن خدا و رسول هستند، نهی شده است؛ اهل کتاب هم بالاخره رسول خدا را قبول نداشتند.

دلیل نهم: آخرین آیه‌ای که مرحوم صاحب جواهر بیان می‌کند، این آیه است که (لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ ۖ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ)؛ بیان استدلال این است که خداوند بین اصحاب بهشت و دوزخ نفي تساوي کرده است و این نفي اقتضای نفي من جميع الوجوه را دارد؛ یعنی اهل بهشت و اهل جهنم در هیچ چیزی مساوي نیستند؛ و یکی از آن وجوه، مناکحه است. یعنی اهل بهشت با اهل جهنم نباید نکاح کنند. بنابراین، نکاح با اینها درست نیست.

بررسی نظر مرحوم صاحب جواهر در نکاح با اهل کتاب

تا اینجا بیان مرحوم صاحب جواهر در ادله قائلین به منع مطلق تمام می‌شود. عرض کردیم که قائلین به منع مطلق عبارتند از مرحوم مفید، مرحوم سید مرتضی و مرحوم ابن‌ادریس. مرحوم صاحب جواهر پس از این شروع می‌کند به بیان نظر خودش که می‌گوید إِلَّا أَنَّ التَّحْقِيقَ الْجَوَازَ مُطْلَقاً وَفَاقَ لِلْحَسَنِ وَالصَّدُوقِينَ عَلَى كَرَاهِيَّةٍ مُتَفَاوِتَةٍ فِي الشَّدَّةِ وَالضَّعْفِ که قبلاً این را گفتیم.

به مرحوم صاحب جواهر می‌گوییم دلیل شما چیست؟ حرف مهمی که مرحوم صاحب جواهر در اینجا دارد، درست در مقابل آنچه که تاکنون عرض کردیم این است که می‌فرماید آیه سوره مائده (وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ) محکمه لا نسخ فيه. دلیل ایشان چیست؟

می‌فرماید: روایتی در صفحه‌ی 252 از جلد 2 الدر المنثور هست که از پیامبر(ص) نقل شده است: **إِنَّ سُوْرَةَ الْمَائِدَةِ آخِرُ الْقُرْآنِ** نزول آخرین سوره از سور قرآن که نازل شده، سوره مائده است؛ **فَأَحْلَوْا حَلَالَهَا وَحَرَّمُوا حَرَامَهَا** آنچه که در این سوره حلال شده، حلال بشمارید و آنچه که حرام شده، حرام بشمارید. در این سوره ازدواج با اهل کتاب حلال شده است و ما باید آن را حلال بشماریم و بگوییم اگر قبلاً هم آیات دیگر آن را نهی کرده، یا تخصیص می‌خورند و یا نسخ می‌شوند. این يك روایت.

روایت دیگر از عیاشی است: **بِاسْنَادِهِ وَ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع)** که امیرمؤمنان(ع) فرمود: **كَانَ الْقُرْآنُ يَنْسَخُ بَعْضُهُ بَعْضًا مِنْ آيَاتِهِ** بعضی دیگر را نسخ می‌کند و **إِنَّمَا يُؤْخَذُ مِنَ رَسُولِ اللَّهِ (ص)** بآخره آن چیزی که در آخر پیامبر(ص) فرموده، اخذ می‌شود و **كَانَ مِنْ آخِرِ مَا نَزَلَ عَلَيْهِ سُوْرَةُ الْمَائِدَةِ** آخرین چیزی که بر پیامبر نازل شده، سوره مائده است **نَسَخَتْ مَا قَبْلَهَا وَلَمْ يَنْسَخْ شَيْءٌ** ما قبل خودش را نسخ کرده است اما خودش نسخ نشده است **لَقَدْ نَزَلَتْ عَلَيْهِ وَ هُوَ عَلَى بَغْلَةٍ شَهْبَاءٍ** کل سوره مائده نازل شد بر پیامبر(ص) در حالی که بر روی استری شهباء - یعنی استر سفیدی که دارای خالهای مشکی است - بودند و **قَدْ ثَقُلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ حَتَّى وَقَفَتْ وَحْيِي** بر پیامبر آنقدر سنگین بود که استر از سنگینی ایستاد؛ تا به اینجا که می‌رسد که خود پیامبر(ص) بیهوش شدند؛ و بعد که به هوش آمد دو دست خودش را روی شانه‌های شبیه بن وهب الجحمی گذاشت؛ **ثُمَّ رَفَعَ ذَلِكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص)** **فَقَرَأَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ سُوْرَةَ الْمَائِدَةِ** بعد پیامبر که حالشان يك مقداری مناسب‌تر شد، سوره مائده را خواندند **فَعَمِلَ رَسُولُ اللَّهِ وَعَمِلْنَا** پیامبر(ص) خودش عمل کرد و ما هم عمل کردیم. این روایت ظهور در این دارد که آخرین سوره، سوره‌ی مائده بوده و هیچ آیه‌ای از آن نسخ نشده است.

در مورد آیه شریفه **(لَا تُجْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ)** که در سوره مائده است، از امام باقر(ع) روایت شده است که: **لَمْ يَنْسَخْ مِنْ هَذِهِ السُّورَةِ شَيْءٌ وَلَا مِنْ هَذِهِ الْآيَةِ؛** نه از این سوره چیزی نسخ شده است و نه از خود این آیه **لَأَنَّهُ لَا يَجُوزُ أَنْ يَبْتَدَأَ الْمُشْرِكُونَ فِي أَشْهُرِ الْحَرَمِ بِالْقِتَالِ إِلَّا إِذَا قَاتَلُوا ابْتِدَائِي** قتال با مشرکین در ماه‌های حرام جایز نیست؛ مگر اینکه آنها جنگ را شروع کنند.

روایت دیگر، در صحیح زراره از امام باقر(ع) آمده است که: **سَمِعْتُهُ يَقُولُ** زراره می‌گوید شنیدم حضرت می‌فرمود **جَمَعَ عُمَرُ الْخُطَابَ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَفِيهِمْ عَلِيٌّ (ع)** عمر اصحاب پیامبر(ص) را جمع کرد و امیرالمؤمنین(ع) هم بود. گفت: ما **تَقُولُونَ فِي الْمَسْحِ عَلَى الْخَفَيْنِ؟** در مسح بر کفش‌ها چه می‌گویید؟ **قَامَ مَغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ** فقال: **رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَمْسَحُوا عَلَى الْخَفَيْنِ؛** مغیره گفت من خودم دیدم که پیامبر(ص) مسح بر خفین می‌کرد. فقال **علي (ع)** **قَبْلَ الْمَائِدَةِ أَوْ بَعْدَهَا؟** حضرت علی(ع) فرمود: اینکه می‌گویید پیامبر این کار را انجام می‌داد قبل از نزول سوره مائده بود یا بعد از آن؟ فقال **لا أَدْرِي.** فقال **علي (ع)**: **سَبَقَ الْكِتَابَ الْخَفَيْنِ** **إِنَّمَا نَزَلَتْ الْمَائِدَةُ قَبْلَ أَنْ يَقْبَضَ بِشَهْرَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةِ سُوْرَةٍ** مائده قبل از اینکه پیامبر دو ماه یا سه ماه به آخر عمرش برسد، نازل شده است؛ و این که تو دیدی پیامبر بر کفش‌ها مسح می‌کرده، قبل از نزول سوره مائده بوده است.

باز در روایت دیگر، در عیاشی نقل می‌کند از زراره و ابی‌حنیفه از ابی‌بکر بن حزم، قال که ما بعداً روی سند و دلالت اینها حرف داریم؛ فعلاً کلام مرحوم صاحب جواهر را می‌خوانیم. **تَوَضَّأَ رَجُلٌ فَمَسَحَ عَلَى خَفَيْهِ** مردی وضو گرفت و بر کفش‌هایش مسح کرد؛ **فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ فَصَلَّى** به مسجد رفت و نماز خواند **فَجَاءَ عَلِيٌّ (ع)** **فَوَطَأَ عَلَى رَقَبَتِهِ يَكُ دَسْتِي** پشت گردن او زد فقال: **وَيْلَكَ تَصَلِّيَ عَلَى غَيْرِ وَضوء؟** فقال: **أَمَرَنِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ** آن مرد گفت عمر به من گفته است که این کار را انجام بدهم قال: **فَأَخَذَ بِيَدِهِ** فانتهی به إلیه حضرت دستش را گرفت تا رسیدند به عمر فقال: **انْظُرْ مَا يَرُوي هَذَا عَلَيْهِ وَرَفَعَ صَوْتَهُ** فقال: **نعم، أَنَا أَمَرْتُهُ** **إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص)** **مَسَحَ عَلَى الْخَفَيْنِ** آن مرد به عمر گفت، ببین این مرد چه بر ضد تو می‌گوید و صدایش را هم بلند کرد.

عمر هم گفت: بله، من امر کردم، قال: **قَبْلَ الْمَائِدَةِ أَوْ بَعْدَهَا؟** البته عبارت «انظر ما يروي هذا عليه و رفع صوته» را می‌توانیم

بگوئیم امیرالمؤمنین فرمود؛ یعنی با ناراحتی به عمر گفت این چنین چیزی می‌گوید. و می‌شود گفت که آن مرد گفته باشد تا علیه امیرالمؤمنین حرف زده باشد. به هر حال، حضرت به عمر فرمود: تو که می‌گویی پیامبر مسح بر خفین کرد، قبل از سوره مائده بود یا بعد از آن؟ قال: لا أدري عمر گفت نمی‌دانم. قال: فلم تفتی وأنت لا تدري؟ تو که نمی‌دانی، چرا فتوا می‌دهی؟ سبق الكتاب الخفین یعنی قرآن حکم خفین را بیان کرده است و دیگر تو لازم نیست بیان کنی.

پس، معلوم می‌شود که مرحوم صاحب جواهر به این روایات استدلال کرده است که سوره مائده آخرین سوره نازل شده بوده؛ و به اینها استدلال کرده است بر اینکه آیات سوره مائده تماماً محکم است و هیچ آیه‌ای از آن نسخ نشده است. ما قبلاً هم يك مقداری در این مورد بحث کردیم؛ اما این که بالاخره مسئله در اینجا به چه صورتی است، این را ان شاء الله روز یکشنبه دنبال می‌کنیم.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.